

آنروز ها که کیلان ، انجمن ادبی داشت و ادبیات در آن انجمن  
 مورد توجه بود برای ترجمه آثار دانشمندان کمیسیونتهائی تشکیل شد  
 که عده ای هم عضویت کمیسیون ترجمه عربی را داشتند در کمیسیون  
 ترجمه عربی مقاله فاضلانه دکتر محمد یوسف موسی که بمناسبت جشن  
 هزاره شیخ الرئیس بوعلی سینا در مجله « رساله الاسلام » ناشر افکار  
 « جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه » منطبعه قاهره انتشار یافته بود  
 مورد توجه قرار گرفت و ترجمه مقاله نامبرده و پاسخی که جناب آقای  
 صدرالاشراف به آقای دکتر محمد یوسف موسی ( بمناسبت جانبداری  
 تعصب آمیزوی از فیلسوف بزرگ ، ابن رشد) نوشته بود بمعهده دانشمند  
 گرانمایه جناب آقای حاج محمد علی انشائی برگذار گردید - ترجمه  
 در اسفند ۱۳۳۴ تهیه شد و اکنون این افتخار نصیب گردید که برای  
 استفاده خوانندگان گرامی منتشر گردد .

حجتی

بقلم : فاضل محترم دکتر محمد یوسف . موسی - مصر

ترجمه : آقای حاج محمد علی انشائی

## در الهیات بین ابن سینا و ابن رشد

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابن سینا و ابن رشد هر دو فیلسوف بزرگ و ثابت در تاریخ تفکرین اسلام  
 هستند و برای هر یک جایگاهی ارجمند در تاریخ تفکرین جهان است و آوازه بزرگی مقام  
 آنان بقدریست که ابن سیناء فیلسوف اسلام در خاور و ابن رشد فیلسوف  
 اسلام در باختر بشمار آمده اند و فلسفه هر یک از آنان هر مرد دانش و خردمندی  
 را در مدت مدیدی از زمان بخود مشغول ساخت تا جائیکه برای هر یک شاگردان  
 و پیروانی پیدا شد که بسلك هر یک تعصب میورزند و مذهب او را طرفداری میکنند .  
 این دو مرد بزرگ مانند سایر فیلسوفان دریافته اند که احتیاج و ادار میکنند بین  
 آنچه که از فلسفه یونان دانسته و شناخته اند با عقیده های اسلامی ، آن عقیده هائی  
 که قرآن مجید آنرا حق و ثابت دانسته موافق گردانند و در این مورد نتیجه اندیشه  
 بزرگان اسلام به بخش یا باب توفیق دین و فلسفه ، نامیده شد و این بخش برآستی  
 جایگاه زاینده فلسفه اسلامی یا ریشه و اساس ابن مسلك محسوب است

این سیفا و غیر او از دیگر فیلسوفان اسلام در این بخش هیچ قصد نداشتند  
 جز اینکه میخواستند نزد وجدان خویش مسلمان و پا از مسلمانان باشند و بدین  
 نظر همینکه از فلسفه یونان اصل و قاعده‌ای بویژه آنچه را که مربوط بخداوند  
 و انتساب جهان باو بود، ناسازمیدیدند همت میگماشتند که فلسفه را جوری تعبیر کنند  
 تا از قرآن و مقررات آسمانی جدا و دوگانه نباشد



خداوند در نظر  
 اسلام آفریننده  
 هر چیز و یگانه  
 ذاتی است که هیچ  
 چیز تمام نمیشود  
 مگر بفرمان او و  
 در جهان پایداری،  
 نیست مگر به  
 نگهداری او .  
 موجودی همتایی  
 است که بهمه چیزها  
 هر قدر هم دقیق  
 و کوچک باشند  
 دانا است، کسی  
 است که بجهان از  
 نیستی لباس هستی  
 پوشانید و همه  
 موجودات را بدون  
 میانجی آفرید، از  
 برای آنگداوند  
 است بالا ترین

صفتها، آنصفتهایی که قرآن در بسیاری از آیات بآنها ناطق و گویا است .  
 این است آنگداوند یگانه و این است صفتها و کردارهای او، ممکن نیست  
 با خدا یا محرك اول که ارسطو باور دارد همانند باشد و یا با فکر (الواحد)  
 که آنها از پیروان و بستگان نوین افلاطون ( افلاطونی نوین ) میشناسیم و با  
 آنچه که بعد از این در اسلام داخل شده وفق دهد



از اینرو می بینیم فیلسوفان اسلام همگان چه آنانی که پیش از ابن سینا یا پس از او بوده اند در راه همانند گردانیدن قرآن با فلسفه یونان کوشا هستند و چه بسا آنچه را که تازه در تاریخ فلسفه آورده اند به تنهایی در این بخش جادادند چون توانا نیستیم همه محبتهای دشوار مربوط بالهیات نزد ابن سینا را در اینجا بیان کنیم بدینجهت از الهیات بمسئله وجود خدای تعالی و اثبات او اکتفا کرده ناکزیریم رد و تنقیدی را که غزالی با کمال شدت خود بر فیلسوفانی مانند فارابی و ابن سینا در این باره توجه داده اشاره نمائیم و نیز آنچه که ابن رشد در ردش بر غزالی و کتاب او (کتاب تهافت الفلاسفه) بیان کرده (بعنوان اینکه خواستار حقیقت در مشکلاتی است که سبب شدت خصومت بین حجة الاسلام غزالی و فارابی شده است) یاد آور شویم.

ابن رشد که در فاصله سالهای (۵۲۰-۵۹۵ هجری) میریست سخت باور داشت که ارسطو یگانه مفکر بزرگی است که در اینگونه مسائل و مسائلی همانند های آن حق و حقیقتی را در یافته که باطل از هیچ جانب آن رسوخ نکرده، معتقد است که ارسطو بالاترین صورت عقل انسانی بوده حتی ویرا عقل الهی نامید و از اینرو علاقه بسیاری بر شرح گفته ها و استخراج فلسفه او از کتابها نشان میداد تا جائیکه مورخین، فلسفه ابن رشد را بطور اطلاق برای معلم اول، شارح نامیدند بدین سبب و از جهت آنکه ابن رشد خود را بحدایت از فلسفه و فیلسوفان آماده کرد و قصد داشت کتاب تهافت الفلاسفه غزالی را از پایه و اساس شکسته براندازد می بینی تو ابن رشد را در اینراه دو گونه ایستادگی دارد.

۱- با ابن سینا بر ضد غزالی است آنکاه که می بیند ابن سینا با خود در عقیده یکی است یا هنگامیکه میدید اظهار این سینا عینا همانست که از فلسفه ارسطو، بعبارة دیگر از فلسفه حقه صادر شده او در اینوقت دلیل و مستند تازه می بر مسلك ابن سینا زیاد میکرد و بعبارة واضعتر از خود اظهار شیخ را شرح داده یا بتفصیل برخی از گفتار او که پیچیده و مجمل بود میرداخت.

۲- از جهت دیگر که میدید ابن سینا با معلم اول مخالفت کرده چیزی را که معلم اول بسوی آن نرفته بود از خود آورده، می بینیم که بر ابن سینا آن روش را عیب میگیرد و او را در آروش سخت ملامت کرده میگوید (اینگونه صنعکارها فرصت بدست غزالی داد که بهمه فلاسفه حمله کند درحالتیکه فقط ابن سینا یا در برخی از اوقات او و فارابی کسانی هستند که به تنهایی شایستگی دارند در و تخطئه شوند) و گاهی هم ابن رشد ابن سینا را ملامت میکنند از اینجهت که عقیده اش باطل و فاسد است بلکه از این نظر که او عقیده ای را اظهار کرده

که آشکار کردن آن برای همگان درست نیست اگرچه عقیده مزبور حق و واقع باشد چنانکه در مسئله معجزاتی که پیشینیان در آن باره با انتشارش سخنی ندارند این عیبجوئی از این رشد نسبت باین سیناء دیده میشود ولی این سیناء از آنرو در آن باره بحث میکند که مسئله از مبادی شریعت اسلام است و باید هر دانشمندی که در جستجو و توانای رد و قبول آنها بیرهان است در پی آن باشد.

جای شکفت نیست اگر به بینیم که فیلسوف قرطبه بر شیخ الرئیس در این مسئله یا مسئله پیشین شدت بخرج دهد زیرا هدف این رشد از آنچه که نوشته، بیان حق است چه آنحق با شیخ الرئیس یا با حجة الاسلام غزالی باشد. اینک مقصود خود را شروع میکنیم و میپردازیم بآنچه که بین این سینا و این رشد در مسئله وجود خدا و اثبات او گذشت و آن نخستین مسئله الهیه است که همه دانشمندان علم کلام و حکمت یکسان در آن باره سخن رانده اند.

### ( وجود خدا و اثبات او )

ارسطو در باره محرك اول بچیزی باور داشت که کفایت میکرد در هستی جهان و آنچه را که در جهان از جنبش وجود و نبود وجود است همان چیز را محرك اول و حد اخیری قرار دهد که رشته جنبندگان ( متحرکات ) با او پایان می پذیرد پس محرك اول یگانه ثابتی است که جنبش ندارد و بدون او حرکتی را برای جهان نخواهی یافت که بمفهوم درست و خردمندانه تفسیر شده باشد و این محرك اول یا محرك اخیر در رشته جنبندگان بنا بقیده معلم اول خداوند است لکن اثر این جنبش دهنده نغمت، در جهان چیست؟ آیا جهان را باعتبار اینکه فاعل و آفریننده است محرك میباشد یا نه؟

چون ارسطو در این باره بدشوار و پهای عقلانی دچار گردید که نتوانست بر آنها چیره گشته فزون آید از اینرو عقیده مند شد که حرکت جهان باعتبار علت غائی بودن محرك اول است و جهان با این علت غائی روی دارد و کون و فساد یعنی پدیدگشتن و نبود شدن از این علت غائی میباشد. لکن گردش را که ارسطو برای سلسله موجودات از محرك اول که خداوند است قرارداد محرك اول را بویژه از نظر دینی ( یعنی از نظر اسلامی و غیر اسلامی ) خدای حق قرار نیده زیرا آنگونه که معلم اول فهم و تصور کرد این محرك اول هرگز نخواهد فاعل و آفریننده جهان بود درحالیکه قرآن و همه کتابهای آسمانی آشکارا بیان دارند که خدا آفریننده هر چیز و خالق مطلق و بتمام معنی، قوه و علت العلل همه موجودات ممکنه است چون دلیل ارسطو نتوانست ثابت کند که خدا علت فاعلی و آفریننده جهان است می بینیم این سینا را ناگزیر شده در ثابت کردن وجود خدا از اینراه براه دیگری برگردد که آفراننا است اندیشه ارسطو را با اندیشه قرآن در باره خدایکی گرداند



تنم روزی از فرط غم خسته بود  
 اب آبشاری گرفتم فرار  
 فرو شد در آن آب چون دست من  
 بر آوردم او را چو ز آب روان  
 دلم سوخت بر حال افسرده اش  
 ز نار غمش گرچه میسوختم  
 بخود گفتم ای خیره بر او نگر  
 وطن دوستی را نشان میدهد  
 توهم ای خردمند روشن ضمیر  
 ز ماهی وطن دوستی بیاد گیر

و این را هیکه ابن سینا آنرا برگزیده راه استدلال دانشمندان علم کلام هم نیست تا بجهانیکه از نیستی بهستی رسیده برهستی خدای هستی دهنده راهنمایی شود و عبارت دیگر راهی نیست که از هستی آفریده برهستی آفریننده استدلال گردد چه اینکه ابن سینا طریق متکلمان را نپسندید این است که این دلیل از کسی است که پایه وریشه او از پایه اندیشه های ممکنانی چندان فراتر نیست از اینرو راه دیگری را برگزید که پایه اش بر تقسیم بین واجب و ممکن یا نیک و نیک نشدن امری جز وجود میباشد در این باره در کتاب اشارات میگوید ( خوب بنگر که چگونه گفتار ما برای پایدار کردن موجود نضت و یگانگی و دوری او از صفتهای افزوده بر ذات نیازمند بتوجه غیر نفس وجود نیست و احتیاج ندارد که برای پایدار کردن هستی او در اندیشه آفریده و کرده اش باشیم و اگر هم اندیشیدن در پیرامون آنها که دلیل متکلمان است دلیل وجود خدا باشد باز راهیکه ما آنرا برگزیدیم استوارتر و شریفتر از آنست یعنی هنگامیکه حال وجود را نیک انگاشتیم نفس وجود بر آفریده و کرده وی براستی گواه خواهد بود و نیز در جهان هستی هرچه باشد نفس وجود راهنمای هستی آنها است چنانکه در قرآن مجید وارد شد **صفریهم آیاتنا فی الافاق و فی** **الفسهم حتی یتبین لهم انه الحق** ، ما نمودار نشانه ها و دلائل هستی خود در جهان بزرگ و نفوس بشر هستیم تا بر آنان روشن و آشکار شود که هستی ما پایدار است میگوییم اینگونه حکومت برای دسته خاصی است و خدای بزرگ برای دسته دیگر چنین مینماید اولم یکف بربك انه علی کل شیئی شهید . آیا کافی نیست هستی پروردگار ترا اینکه او بر هر چیز گواه است . میگوییم این حکومت صدیقان است یعنی حکومت آنانی است که هستی ممکنات را بوجود خداوند ثابت میکنند نه اینکه هستیهای جهان را راهنمای هستی حق بدانند .

( این بود فرموده ابن سینا در کتاب اشارات اینک دکتر میگویند )